

خلیل‌اله سردارنیا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۱۰

چکیده

حقوق شهروندی یکی از مهم‌ترین عناصر دموکراسی است. بسته به نوع نظام سیاسی و فرهنگ سیاسی و قوت یا ضعف جامعه مدنی، سطح حقوق شهروندی در کشورها متفاوت خواهد بود. در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس شکاف بین حقوق زنان و مردان مشهود و شدید بوده است و زنان به‌مثابه شهروند درجه دوم نگریسته شده‌اند. با وجود پیشرفت‌ها و گام‌های اولیه در دهه اخیر برای پیشبرد حقوق شهروندی زنان به‌ویژه در کویت، هنوز بخش قابل توجهی از موانع به‌ویژه در ارتباط با حقوق سیاسی پابرجا مانده است. در این مقاله نگارنده در صدد است با یک رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی به این سوال پاسخ دهد که مهم‌ترین موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ارتباط با حقوق شهروندی زنان در منطقه خلیج فارس چه بوده‌اند؟ مهم‌ترین فرضیه‌ها یا پاسخ‌ها عبارتند از: ساخت حکومت پدرشاهی سلطنتی، ضعف شدید نهادهای مدنی، پدرسالاری، قبیله‌گرایی و فرهنگ تابعیت ریشه‌دار، درونی شدن باورهای محافظه‌کارانه در زنان و مخالفت‌های علمای محافظه‌کار با اعطای حقوق شهروندی به زنان.

کلیدواژه‌ها: حقوق شهروندی، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، موانع سیاسی و اجتماعی فرهنگی.

* استادیار علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز
kh_sardarnia@yahoo.com

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۲۰۴ - ۱۷۷.

مقدمه

دموکراسی بدون رعایت حقوق شهروندی در ابعاد سه‌گانه اجتماعی، مدنی و سیاسی متصور نیست. یکی از مهم‌ترین ملزومات برای دموکراسی و استمرار آن، برابری در مقابل قانون و برخورداری همه شهروندان از حقوق شهروندی تصریح شده در قانون اساسی صرف‌نظر از وابستگی‌های قومی، نژادی، مذهبی، طبقاتی و سیاسی است. تصریح حقوق و تکالیف یا تعهدات مدنی واقعی شهروندی برای ایفای نقش مشارکتی در سطوح فردی و گروهی (انجمنی، حزبی، صنفی و مانند آن) و ملی بسیار ضروری است. امروزه در قوانین اساسی بسیاری از کشورها، فهرستی از حقوق شهروندی یعنی حقوق سیاسی (حق رای دان، کاندیدا شدن و پیوستن به انواع کانال‌های مشارکت سیاسی) و حقوق اجتماعی (حق استفاده از انواع فرصت‌ها و تسهیلات آموزشی، سلامت، بهداشت، مسکن، استخدامی، قضایی و ...) تصریح شده است. امروزه حتی طیفی از نظام‌های سلطنتی، جمهوری‌های اقتدارگرا و حکومت‌های نظامی نیز برای کسب مشروعیت سیاسی و استمرار حکومت خود، حقوق شهروندی را در قانون اساسی خود ذکر کرده‌اند؛ هرچند در عمل، بسیاری از این حقوق تحقق نیافته‌اند.

در قوانین اساسی بسیاری از دولت‌ها حقوق شهروندی در قانون اساسی چنان تصریح شده‌اند که در تعارض با حقوق طبیعی و فطری بشر (حق حیات، آزادی و امنیت جانی و مالی) و اعلامیه جهانی حقوق بشر نباشند، البته در ارتباط با تحقق این حقوق‌ها یک رشته از ملزومات و محدودیت‌ها مانند لزوم قانونمندی و الزام شهروندان به احترام و تعهد به مصالح جمعی، امنیت عمومی، رعایت حقوق دیگر افراد و گروه‌ها و مانند آن نیز قید می‌شوند. در جوامع اسلامی در کنار شروط یاد شده بر ضرورت حفظ سنت‌ها، شعائر اسلامی و هویت دینی در چارچوب قرآن و سنت نیز تاکید شده است.

بسته به میزان باز بودن نظام سیاسی، نوع فرهنگ سیاسی، قدرت نیروهای اجتماعی و ریشه‌دار و قوی بودن یا ضعف جامعه مدنی، سطح حقوق شهروندی در کشورها متفاوت است. هرچه نظام سیاسی، باز و دموکراتیک‌تر باشد و هرچه جامعه مدنی، ریشه‌دار و قوی باشد و به نقش‌نظارتی و چالش‌گری خود در مقابل حکومت و برخی گروه‌ها یا جریان‌ات سیاسی - اجتماعی

سلطه‌جو ادامه دهد، به همان نسبت سطح تحقق و عینیت یافتن حقوق اجتماعی و سیاسی شهروندان بیشتر خواهد بود. در جهت عکس، در صورتی که نظام سیاسی بسته یا نسبتاً بسته باشد و جامعه مدنی، رنجور و ضعیف باشد یا یک جامعه توده‌دار بدون نهادهای میانجی مدنی باشد، به همان نسبت سطح تحقق حقوق شهروندی کمتر خواهد بود. نکته شایان ذکر آن است که به‌خاطر صرف تصریح یا گنجانیدن اصول مربوط به حقوق شهروندی در قانون اساسی نمی‌توان آن نظام سیاسی را دموکراتیک دانست، بلکه سطح اهتمام عملی حکومت به تحقق حقوق شهروندی در تلقی از دموکراتیک بودن نظام سیاسی یک کشور نیز مهم است.

نکته شایان ذکر دیگر آن است که در این ارتباط، صرفاً نمی‌توان به متغیر تعهد عملی حکومت به حقوق شهروندی اکتفا و بسنده کرد، بلکه باید به متغیرهای مربوط به جامعه مانند ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه، میزان اشاعه فرهنگ سیاسی دموکراتیک و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و مهم‌تر از همه به میزان الزام و تعهد عملی یا مسئولیت‌پذیری شهروندان در قبال حکومت، قوانین و مقررات، مصالح و امنیت عمومی و حقوق دیگر گروه‌ها توجه کرد. منظور آن است که حقوق شهروندی بدون بسترهای سیاسی، اجتماعی و مدنی فوق تحقق نمی‌یابند و به‌مثابه آب در هاون کوبیدن خواهد بود. در صورتی که ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه از نوع پیشامدرن قومی-زبانی، ارباب-رعیتی و تابعیتی باشد، نخست، سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی بسیار محدود بوده و نگرش‌های سیاسی و اجتماعی از نوع تابعیتی و غیرمدنی خواهند بود؛ دوم، رفتارهای مردم نیز از نوع کنش‌های پیشامدنی غیردموکراتیک و بر مبنای علقه‌های قومی-زبانی و مانند آن خواهند بود، لذا این بستر، فرصت‌ساز خوبی برای حقوق شهروندی و تعامل‌های دوسویه بین حکومت و شهروندان بر مبنای حقوق و تکالیف نخواهد بود.

منطقه خاورمیانه و به‌طور خاص، شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس در مقابل موج سوم دموکراسی در ربع پایانی سده ۲۰ بسیار مقاوم و میزان آزادسازی سیاسی بسیار محدود بوده است. اگر حرکت‌های اعتراضی و دموکراسی‌خواهی البته در چارچوب اسلامی در چند ماه اخیر در این منطقه را به‌عنوان افق‌های پیش رو برای دموکراسی در آینده تلقی کنیم، هنوز موانع جدی سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و فرهنگی در مقابل دموکراسی و حقوق شهری در این شیخ‌نشین‌ها

هستند. در شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس شکاف بین حقوق زنان و مردان مشهود و شدید بوده است و زنان به‌طور مستمر از یک موقعیت یا جایگاه ثانوی یا شهروندی درجه دوم برخوردار بوده‌اند. گرچه در پنج - شش سال اخیر (۲۰۱۱-۲۰۰۵) گام‌های قابل توجه برای بهبود منزلت و حقوق اجتماعی و تا حدی حقوق سیاسی زنان در کشورهای عربی منطقه خلیج‌فارس به‌ویژه در کویت برداشته شده است، هنوز بخش قابل توجهی از موانع بر سر راه حقوق شهروندی زنان به‌ویژه در ارتباط با حقوق سیاسی و مشارکت سیاسی آنان پا برجا مانده‌اند.

در این مقاله، نگارنده درصدد است با رویکردی جامعه‌شناختی به این سوال پاسخ دهد که مهم‌ترین موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ارتباط با حقوق شهروندی زنان در منطقه خلیج‌فارس چه بوده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه‌های ذیل طرح می‌شوند:

۱. ساخت حکومت پدرشاهی سلطنتی، مردسالارانه بودن حکومت و ضعف شدید نهادهای مدنی به‌ویژه نهادهای مربوط به زنان مانع مهمی در برابر حقوق شهروندی زنان بوده است؛
۲. پدرسالاری ریشه‌دار در خانواده‌ها و پیرسالاری و فرهنگ تابعیت و محافظه‌کارانه حاکم بر عرصه اجتماعی از مهم‌ترین موانع اجتماعی - فرهنگی در برابر حقوق شهروندی زنان و منبع استمرار تبعیض‌های سیاسی - اجتماعی علیه زنان بوده‌اند؛
۳. مخالفت و مقاومت نیروهای اجتماعی و علمای محافظه‌کار و به‌ویژه سلفی‌ها مانع دیگری بر سر راه حقوق شهروندی زنان بوده است؛ و
۴. باور درونی بخش قابل توجهی از زنان به باورهای محافظه‌کارانه و ضد مشارکتی زنان نیز مانع جدی دیگری در برابر حقوق شهروندی زنان بوده است.

این مقاله در دو بخش ارائه می‌شود؛ در بخش نخست موانع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در برابر حقوق شهروندی زنان در منطقه خلیج‌فارس با رویکرد جامعه‌شناختی بررسی و تحلیل می‌گردند؛ و در بخش دوم، افق‌های پیش رو و گام‌های اولیه در ارتباط با حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در این منطقه بررسی می‌گردند.

۱. موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در برابر حقوق شهروندی زنان

در این بخش، در چارچوب سؤال و فرضیه‌های طرح شده در قالب چهار گفتار، مهم‌ترین موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در برابر حقوق شهروندی زنان بررسی و تحلیل می‌گردد.

حکومت سلطنتی و پدرشاهی و ضعف شدید نهادهای مدنی

اتفاق نظر بر این است که حکومت در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس از نوع سلطنتی پدرشاهی است، مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت در این منطقه عبارتند از:

الف. شخصی بودن قدرت سیاسی، حکومت‌ها در این منطقه در انحصار خاندان حاکم سعودی‌ها، آل صباح، آل خلیفه و از این قبیل است. ساختار الیگارشیکی و خانوادگی قدرت سیاسی در تعارض با ماهیت عمومی دولت و حکومت است. به عبارت دیگر، چهره عمومی دولت به شدت در مقابل چهره اختصاصی دولت رنگ می‌بازد. شخصی و خانوادگی بودن قدرت سیاسی باعث تضعیف شدید نیروهای اجتماعی از جمله زنان شده است. ماهیت مردسالارانه نهادهای سیاسی در این منطقه، فضا و مجالی برای تأسیس نهادهای مدنی مستقل زنان فراهم نکرده و تنها در دو دهه اخیر، تعداد معدودی نهادهای مدنی البته با استقلال محدود، توسط زنان برای پی‌گیری حقوق شهروندی تأسیس شده‌اند، ولی با موانع جدی مواجه بوده‌اند.

ب. در ساختار پدرشاهی و خانوادگی، تصمیمات اصلی به‌طور عمده توسط پادشاه و حلقه محدود شاهزاده‌ها، علمای سلفی و محافظه‌کار اتخاذ می‌شوند. نهادهای قانون‌گذاری در کشوری مثل عربستان نقش مشورتی دارند و در بقیه کشورهای منطقه از استقلال برخوردار نیستند. چنین ساختار تصمیم‌گیری، کاملاً مردسالارانه بوده و زنان فاقد نقش و حضور موثر بوده‌اند، لذا چنین ساختاری معطوف به حفظ سلطه مردان بر زنان بوده و اغلب مانع از ورود تقاضاهای مربوط به حقوق شهروندی زنان به دستور کار تصمیم‌گیری بوده است.

ج. در منطقه خلیج فارس به دلیل ساختار شخصی و الیگارشیکی قدرت سیاسی، نهادهای مدنی به‌طور عمده ضعیف است و در عوض، کنشگران سنتی و وابسته به حکومت مانند رؤسای قبایل و طوایف، علمای سلفی و محافظه‌کار و تاجران از قدرت اجتماعی و سیاسی قابل توجهی

برخورد دارند. در این منطقه، نهادهای مدنی به طور عام و نهادهای مدنی زنان به طور خاص تر، با محدودیت های شدید سیاسی و اجتماعی از سوی حکومت و کنشگران سنتی یاد شده مواجه هستند. زنان، قربانیان منفعل نهادهای سرکوبگر و پدرسالار بوده اند.^۱ محدودیت های حقوقی و سیاسی برای فعالیت زنان در ارتباط با حقوق شهروندی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ برای مثال در دهه اخیر کویت نسبت به سایر کشورها، پیشرفت های قابل توجهی داشته است. در مجموع، در بیشتر کشورهای خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس، نهادهای مدنی زنان توسط دولت و وزارت خانه های متولی این امر به طور مثال وزارت امور اجتماعی هدایت و کنترل می شوند.^۲

مطالعات انجام شده توسط «خانه آزادی» با عنوان «حقوق زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا» نشان می دهد که در قریب به اتفاق کشورهای خاورمیانه به ویژه در کشورهای عربی خلیج فارس به خاطر نهادهای حکومتی پدرسالار نهادهای تازه شکل گرفته زنان در تنگنای شدید بوده اند و قوانین و نهادهای حکومتی هر نوع اقدام زنان برای سازمان دهی موثر را دشوار می سازند. در سراسر کشورهای منطقه نگرش های پدرسالار، تعصبات و پیش داوری ها و تمایلات سنتی قضای های مرد مانع از قدرتیابی زنان و تصویب قوانین تسهیل کننده برای زنان شده اند و قوانین محدود موجود در مورد زنان نیز با دشواری و اکراه توسط مقامات حکومتی اجرا می شوند.^۳

مطالعات این مؤسسه نشان می دهد که در ۱۸ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موانع و محدودیت های ریشه دار در مقابل مشارکت زنان در حوزه عمومی استمرار یافته و سیاست، عرصه مردان تلقی می شود. در پنج سال گذشته، زنان در ۱۱ کشور از ۱۸ کشور عربی منطقه حق رای به دست آورده اند و نیز از حق انتخاب شدن برخوردار گردیده اند. گرچه اصلاحات محدودی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به عمل آمده، مشارکت زنان در سیاست کمتر از جاهای دیگر بوده است، البته در کویت پیشرفت های خوبی در عرصه مشارکت سیاسی زنان حاصل شده است. عربستان تنها کشوری است که زنان اجازه رای دادن یا انتخاب شدن برای مجلس را ندارند و در سال جاری تنها به آنها اجازه شرکت در انتخابات شوراهای شهر داده شد.

به غیر از عربستان، همه کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، برابری قانونی همه

شهروندان را در قانون اساسی تصریح کرده‌اند، با وجود این، بخش قابل توجهی از تبعیض‌ها و محدودیت‌ها علیه زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حفظ شده‌اند.^۴

فعالان زن در خاورمیانه در خلیج فارس در چند جبهه به ایفای نقش پرداخته‌اند: الف. علیه محدودیت‌های حقوقی و سیاسی بر سر راه حقوق شهروندی و نهادهای مدنی زنان؛ ب. علیه ارزش‌های پدرسالارانه سنتی؛ و ج. علیه سلطه خارجی. با این حال به چند دلیل فعالان زن موفقیت‌های چشم‌گیری نداشته‌اند: ۱. به خاطر اتهام وارده به آنها مبنی بر الگوپردازی از فمینیسم لیبرال و سکولار غرب و خیانت به فرهنگ اصیل دینی و ملی؛ ۲. محدودیت‌های شدید از ناحیه نهادهای حکومتی سلطنتی و سرکوبگر؛ و ۳. مخالفت‌ها از ناحیه اسلام‌گرایان.^۵

پدرسالاری، قبیله‌گرایی و فرهنگ تابعیت حاکم بر خانواده‌ها و نظام اجتماعی

در واقع، پدرشاهی حاکم بر شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس دنباله و استمرار پدرسالاری حاکم بر خانواده‌ها و قبیله‌گرایی پیرسالارانه حاکم بر نظام اجتماعی بوده است. در نظام‌های پدرشاهی منطقه خلیج فارس، مرد نقش درجه نخست را دارد و در سپهر سیاسی و اجتماعی برای زنان نقشی قائل نیستند؛ البته اخیراً به صورت محدود فرصت‌هایی برای مشارکت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زنان فراهم کرده‌اند. در گذر تاریخ، شواهد نشان می‌دهد که پدرسالاری و پیرسالاری به ریشه‌داری و استمرار فرهنگ تابعیت و اطاعت در این منطقه انجامیده و این ساخت اجتماعی و فرهنگی نیز در استمرار نظام سیاسی پدرشاهی بسیار موثر بوده است. در این ساخت اجتماعی و فرهنگی، زنان به هیچ وجه جایگاهی مشابه با جایگاه مردان نداشته‌اند، به تعبیر فمینیست‌ها، زنان به‌عنوان موجودات درجه دوم و کم‌اهمیت در روابط جنسیت- بنیاد فرادستی و فرودستی تلقی شده و محکوم به وظایفی مانند خانه‌داری، نگهداری از فرزندان و اطاعت از مرد خانواده بوده‌اند.

فادیه الفقیر، نویسنده و استاد دانشگاه دورهام انگلیس، بر این نظر است که پدران عرب به‌طور معمول احساس می‌کنند برای اثبات مردانگی خود باید روش‌های سرکوب را درپیش گیرند و روش‌های منطقی و مبتنی بر احترام متقابل در برخورد با زن و فرزندان را اتخاذ نکنند. از دید وی،

انسان عرب محصول این خانواده است که بر اساس تسلط پی‌ریزی شده است؛ این انسان اقدام به تشکیل خانواده می‌کند تا خود نیز به سرکوب و سلطه‌گری بپردازد و روابط اجتماعی او ادامه روابط خانوادگی‌اش می‌شود. از دید وی، مهم‌ترین راه حل برای رهایی زنان و تغییر روابط جنسیت بنیاد فرادستی- فرودستی عبارت است از تزریق آگاهی سیاسی و اجتماعی راستین به زنان برای گسست و قطع ارتباط با سنت‌های پیشین، بازسازی زنان بر مبنای آگاهی به حقوق شهروندی انکار شده زنان و نگرش‌های جدید، ارتقای اعتماد به نفس و به تبع همه آنها برای پذیرش نقش‌های اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه و خلیج فارس.^۶

خانم توجان فیصل اردنی معتقد است که نه قوانین، بلکه این واپس‌گرایی اجتماعی است که تبعیض علیه زنان در خاورمیانه را استمرار بخشیده است. از دید وی، برای رهایی زنان بایستی دیدگاه و باورهای محافظه‌کارانه سنتی و غیردموکراتیک درونی شده در زنان مبنی بر محکومیت به ماندن در خانه و ایفای نقش به‌عنوان زن خانه‌دار یا مادر و به‌عنوان موجود درجه دوم دگرگون شوند و نگرش‌های جدید و دموکراتیک معطوف به مشارکت زنان به جای آنها رشد و گسترش یابند و درونی شوند. در نزد وی، تغییر نگرش و باورهای درونی شده در بین زنان مقدم بر پذیرش نقش سیاسی و اجتماعی است.^۷

ساخت فرهنگی و اجتماعی تابعیتی و پدرسالاری ریشه‌دار در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، باعث شده است بخش بسیار قابل توجهی از زنان این باور که زنان باید در اندرون خانواده بمانند و تصمیم‌گیری و سیاست حرفه مردان است را بپذیرند.^۸ نگارنده نیز بر این نظر است که تشکیل نهادهای مدنی از سوی تعداد محدودی از فعالان زن نمی‌تواند در پیشبرد حقوق اجتماعی و سیاسی زنان چندان موثر باشد، مگر اینکه این ایده و باور غلط رایج از طریق تزریق آگاهی سیاسی و اجتماعی، شناسایی پتانسیل‌ها و قابلیت‌های زنان و تغییر نگرش‌ها زیر سؤال برود.

پژوهشگرانی همچون اینگلهارت و نوریس بر اساس داده‌های «پیمایش ارزشی جهانی» دریافتند که اگرچه اکثریت پاسخگویان زن و مرد در خاورمیانه عربی بر این نظرنند که دموکراسی بهترین گزینه برای این ملت‌هاست (البته دموکراسی مرتبط با هویت دینی و شرایط اجتماعی بومی)، بخش قابل توجهی از پاسخگویان همچنان گزینه برابری جنسیتی را نمی‌پذیرند و همچنان اگرچه

محدود معتقد به لزوم استمرار نقش آفرینی مردان در حوزه سیاست و اجتماع هستند.^۹ درصد بالایی از زنان و مردان به این گزینه‌ها پاسخ مثبت داده‌اند: وقتی شغل وجود دارد، ما باید به مردان حق بیشتری نسبت به زنان برای استخدام بدهیم؛ مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری هستند؛ و یک زن باید همیشه از شوهر اطاعت کند.

مهم‌ترین نشانه‌های ریشه‌دار بودن فرهنگ تابعیتی پدرسالار در خاورمیانه عربی به‌ویژه منطقه خلیج فارس عبارتند از: منزلت پایین زنان در خانواده و نظام اجتماعی، میزان زاد و ولد بالا و عدم سرپیچی زنان در این خصوص، سن پایین ازدواج، سطح بالای بیسوادی زنان، سطح پایین ثبت نام آنها در نهادهای آموزشی و غیره.^{۱۰}

مخالفت‌های علمای محافظه‌کار سلفی و نیروهای اجتماعی اسلام‌گرای رادیکال

در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، مشروعیت سیاسی حکومت از نوع سنتی و از طریق اتحاد بین خاندان سیاسی حاکم و علمای محافظه‌کار و رؤسای قبایل بوده است، چنین اتحاد و ائتلاف یکی از مهم‌ترین موانع در مقابل فعالان زن و نهادهای مدنی ضعیف آنان در پیشبرد حقوق شهروندی‌شان بوده است. گرچه این اتحاد در سایر کشورهای عربی خاورمیانه آشکار نیست، زنان و نهادهای مدنی زنان با مخالفت‌ها و مقاومت‌ها از ناحیه علما و اسلام‌گرایانی رادیکال مواجه بوده‌اند، به‌علاوه، توده‌های برخوردار از فرهنگ تابعیت نیز رغبتی به حمایت از فعالان زن و حقوق زنان نداشته‌اند.

در بین کشورهای خاورمیانه عربی و خلیج فارس، به‌خاطر این اتحاد و ائتلاف محافظه‌کارانه زنان عربستان بیشتر از سایر کشورها از محدودیت‌های شدید سیاسی و اجتماعی برخوردار و فاقد نهادهای مدنی مستقل بوده‌اند. علمای سلفی اسلام را به صورت اقتدارگرا، مردگرا و نامتساهل در ارتباط با زنان ترویج داده‌اند. در این کشور، گفتمان اسلام سلفی با دولت سعودی تباری کرد و با هر نوع بازسازی فضا و درخواست برای آزادی و مشارکت سیاسی به معنای اعم، به‌ویژه در مورد زنان و حقوق سیاسی و اجتماعی آنان مخالفت می‌کند.^{۱۱} چند سال پیش، شیخ عبدالعزیز، مفتی اعظم، در مراسم حج مخالفت خود را با تساوی حقوق زن و مرد و اعطای آزادی بیشتر به زنان اعلام کرد.^{۱۲}

علاوه بر موانع فوق، وجود شکاف ایدئولوژیک و آموزه‌های بین فعالان زن اسلام‌گرا و سکولار نیز در عدم شکل‌گیری جنبش اجتماعی فراگیر در حمایت از حقوق شهروندی زنان در منطقه خاورمیانه عربی اثرگذار بوده است. مواضع لیبرالی و غرب‌گرای برخی فعالان حقوق زنان نیز بر عدم پذیرش عمومی حقوق شهروندی زنان و نهادهای مدنی آنان از سوی توده‌ها و بر جدی‌تر شدن مخالفت‌های حکومت و علمای محافظه‌کار اثرگذار بوده است.

مدافعان و فعالان زن لیبرال در تلاش بوده‌اند تقریباً محتوا و روش‌های فعالان زن سکولار و غربی را در خاورمیانه پیاده کنند، آنان با اتخاذ موضع نسبی‌گرایی فرهنگی خواستار برابری کامل حقوق زنان و مردان هستند، محدودیت‌های سنتی و شرعی موجود را چندان نمی‌پذیرند، امیدی به عقلانی کردن پدرسالاری در چارچوب اسلامی ندارند و حقوق اسلامی در مورد ارث و طلاق و مانند آن را تبعیض‌آمیز می‌دانند. این طیف فکری از پذیرش عمومی بسیار ضعیفی برخوردار است و ضربه‌ای جدی نیز به فعالان حقوق شهروندی زنان با گفتمان بومی و اسلامی وارد می‌کند.^{۱۳}

بسیاری از زنان اسلام‌گرا نمی‌خواهند واژه فمینیسم با چارچوب غربی را استفاده کنند و آن را با فرهنگ اسلامی سازگار نمی‌بینند. نادیا یاسین، سخنگوی حزب عدالت و نوع‌دوستی و از فعالان مراکشی، می‌گوید: «من فمینیسم خودم را از اسلام گرفته‌ام نه از فرهنگ غرب».^{۱۴} فمینیست‌های اسلام‌گرا، فردگرایی سکولار غربی در گفتمان فمینیست‌های سکولار را با جهت‌گیری‌های اجتماعی‌تر جوامع اسلامی سازگار نمی‌بینند و از موضع یک زمینه‌گرای اجتماعی، معتقد به تفسیر از زن و فردیت زن در چارچوب نظام فرهنگی و ارزشی اسلامی هستند. آنها مدافع پالوده‌سازی روح اصیل اسلام از تفسیرهای نادرست و خرده‌فرهنگ‌های محلی و باورهای پدرسالارانه از اسلام هستند.^{۱۵}

از دید بسیاری از تحلیلگران، اجتماع‌گرایی یک ویژگی کلیدی جامعه عرب است و زنان و نهادهای مدنی زنان باید متناسب با این بستر فعالیت کنند. جنبش‌های رهایی‌بخش زنان در جهان عرب بایستی در کنشگری مدنی خود، اصول و ضوابط اسلامی را مورد توجه قرار دهند و در عین حال از فرصت‌های جدید برای یافتن راه‌های جدید جهت پیشبرد حقوق شهروندی زنان بهره‌مند باشند. ابوخلیل معتقد است فعال بودن زنان در چارچوب اسلامی می‌تواند حمایت

عمومی از آنان را افزایش دهد، البته برابری فرصت‌ها باید به‌عنوان هدف مطلوب صرف‌نظر از چارچوب مذهبی نگریسته شود.^{۱۶} در مجموع، کنشگران و نخبگان حاکم در بدنه سیاسی و بدنه اجتماعی با شکل‌گیری و گسترش جنبش اجتماعی برای حقوق زنان مخالفند و ورود جدی زنان به سپهر مشارکت و عرصه سیاسی را چندان تحمل نمی‌کنند. گاهی حاکمان در خاورمیانه عربی به‌ویژه در خلیج‌فارس برای جلب حمایت گروه‌های اسلامی، با آنان در مخالفت با حقوق شهروندی زنان هم‌نوا می‌شوند. حکومت‌های محافظه‌کار منطقه برای حفظ مشروعیت دینی و سیاسی خود با استناد به ارزش‌ها و اصول اسلامی، کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان را به‌صورت مشروط پذیرفته‌اند.

۲. بررسی مصداقی حقوق شهروندی زنان در شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس

از سال ۲۰۰۵ به این سو، در بیشتر کشورهای خاورمیانه عربی و نیز در شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس گام‌های نسبتاً نویدبخش البته محدود در جهت مشارکت زنان و ارتقای حقوق شهروندی آنان برداشته شده است. این گام‌ها و اقدامات اولیه ریشه در تحولاتی دارند که از دهه ۱۹۸۰ به این سو رخ داده‌اند و عبارتند از: رشد جمعیت، گسترش تحصیلات زنان، گسترش شهرنشینی، تحرک‌های جغرافیایی و افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی. تحولات داخلی یاد شده از یک‌سو، و فرایند جهانی شدن، انقلاب ارتباطات و نیز اثرات سرایتی جنبش‌های فمینیستی در نقاط دیگر جهان از سوی دیگر، منجر به افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی و تحول نگرشی زنان در این منطقه شدند و بستر ساز اعمال فشارها و انعطاف‌پذیری اولیه در حکومت‌های این منطقه برای پاسخ‌گویی به تقاضاهای مشارکتی فعالان زن برای حقوق شهروندی‌شان شدند. در این قسمت، گام‌های اولیه برای مشارکت دادن اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان و پیشرفت‌های انجام شده در زمینه حقوق شهروندی زنان در شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس به اجمال مطرح می‌شوند.

۱. عربستان

در بین کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا، عربستان سعودی از کم‌ترین میانگین در ارتباط با حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان و بالاترین میزان ایجاد محدودیت برای زنان برخوردار بوده است. «خانه آزادی» مؤسسه‌ای است که سطح دموکراسی در کشورها را بر اساس دو متغیر حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی اندازه‌گیری می‌کند (نمره یک نشان‌دهنده نبود دموکراسی و نمره هفت نشان‌دهنده سطح بالای دموکراسی است). میانگین این کشور در ارتباط با شاخص عدم تبعیض جنسیتی و دسترسی به محاکم دادرسی و عدالت ۱/۴، استقلال، آزادی و امنیت فردی ۱/۳، حقوق اقتصادی و فرصت‌های برابر ۱/۷، حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی ۱/۲ و حقوق اجتماعی و فرهنگی با میانگین ۱/۶ از ۷ بوده است.^{۱۷}

عربستان تنها کشوری است که در قانون اساسی‌اش برابری حقوق زن و مرد را نپذیرفته است. به چند دلیل حقوق شهروندی زنان در این کشور بسیار وخیم است و زنان از بیشترین تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردارند که عبارتند از: الف. عدم تصریح برابری حقوقی زن و مرد در قانون اساسی و سخت‌گیری شدید نهادهای حکومتی پدربسالار علیه زنان؛ ب. مخالفت شدید علمای سلفی با حقوق شهروندی زنان؛ و ج. اکثریت شهروندان عربستانی با برابری جنسیتی زن و مرد مخالفند و وجود برخی محدودیت‌ها در مورد زنان در اسلام را برای تقویت ارزش‌های خانواده ضروری می‌دانند.

در ذیل به اجمال وضعیت حقوق شهروندی زنان عربستان در سطوح مختلف بیان می‌شوند:

الف. عدم تبعیض و دسترسی به مراجع و نهادهای قضایی: در عربستان زنان فاقد حقوق برابر با مردان در دسترسی آزادانه و حضور بدون مرد در دادگاه‌ها هستند و حق طلاق و حضانت فرزند به عهده مردان است. تا تابستان ۲۰۰۴ هیچ قاضی زن نبود، در این سال امیر عبدالله پذیرفت که یک قاضی زن در دادگاه‌های خانواده حضور داشته باشد و در صدور حکم با قاضی مرد همکاری کند. حکومت عربستان در سال ۲۰۰۰ کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان را پذیرفت، البته اعلام کرد که الزامی به اجرای مواد متعارض با شریعت ندارد. قائم مقام مجمع ملی حقوق بشر عربستان، اتهامات وارده به این کشور از سوی این کنوانسیون و مراجع

بین‌المللی حقوق بشر مبنی بر نقض برابری حقوق زن و مرد در مورد طلاق، شهادت، ازدواج و ارث را رد کرده و عملکرد خود را طبق اصول اسلام، قابل توجیه دانسته است.

ب. **حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی:** عربستان با داشتن میانگین ۱/۲، رتبه بسیار پایین در بین کشورهای منطقه در ارتباط با حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی دارد و زنان نیز نسبت به مردان از کمترین آزادی‌ها و حقوق سیاسی برخوردارند. احزاب سیاسی، تشکیل اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌ها برای زنان ممنوع است. زنان از حق رای برخوردار نبوده و تنها در ۲۰۱۱ به زنان حق رای در انتخابات شوراهای شهر داده شد. زنان عربستان مجاز به طرح مستقیم شکایات خود نیستند و شکواییه‌های خود را می‌توانند تنها از طریق یک مرد به جلسات هفتگی و عمومی برسانند که در آن جلسه، پادشاه حضور دارد و شکایات را می‌شنود. البته ملک عبدالله سه زن را به سمت مشاور خود در امور زنان منصوب کرد. لازم به ذکر است که زنان تنها از حق کاندیدا شدن در انتخابات اتاق‌های تجارت و صنعت برخوردارند.

ج. **حقوق اجتماعی و فرهنگی:** زنان عربستان بدون اجازه شوهر از بسیاری حقوق اجتماعی و فرهنگی بی‌بهره هستند. نیمی از فارغ‌التحصیلان عربستان را زنان تشکیل می‌دهند، ولی از این میان تنها پنج درصد نیروی کار را شمال زنان می‌شود. زنان عربستان بدون اجازه شوهر از حق داشتن شغل، گذرنامه، مسافرت و حساب بانکی برخوردار نیستند و در مجموع، در این کشور برای زنان هویت مستقل از مرد قائل نیستند.^{۱۸}

۲. کویت

در بین شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، کویت از چشم‌اندازهای نویدبخش و پیشرفت‌های خوبی در مورد حقوق شهروندی زنان در دهه اخیر برخوردار بوده است، به‌طوری که میانگین این کشور در ارتباط با جنبه‌های مختلف حقوق شهروندی بین ۲/۹ تا ۱۰/۳ بوده است.^{۱۹}

از دهه ۱۹۶۰ به این سو، زنان کویتی در مقایسه با کشورهای همسایه از دسترسی به تحصیلات عالی و آزادی نسبی برای پیشبرد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار بوده‌اند. اشغال کویت توسط عراق به‌عنوان عامل سرعت‌بخش برای پی‌گیری مطالبات زنان

عمل کرد. پس از آزادی کویت، زنان کویتی به مناصبی مانند ریاست دانشگاه، جانشین یا معاون شرکت نفت کویت و حتی به سفارت رسیدند.^{۲۰} در مجموع، اشغال کویت، تمایل زنان این کشور را به مشارکت سیاسی و اجتماعی تقویت کرد.

الف. عدم تبعیض و دسترسی به مراجع قضایی و عدالت: میانگین کویت در ارتباط با این متغیر ۲/۲ است؛ یعنی از متوسط نیز پایین تر است. تا همین اواخر، این کشور فاقد نهادی برای حقوق بشر بود و در ۲۰۰۵ وزارت عدالت، کمیته حقوق بشر را تاسیس کرد. گرچه قانون اساسی کویت برابری در مقابل قانون را صرف نظر از جنسیت می پذیرد، هنوز بر تبعیض های مشخص علیه زنان تصریح می کند و زن هنوز به عنوان عضو وابسته به مرد تلقی می شود نه فردی مستقل با حقوق برابر. زنان کویت اجازه دسترسی به دادگاه ها و وکیل دارند، اما سازوکارهای اجرایی برای تضمین اجرای آن ضعیف است. کویت در ۱۹۹۴ کنوانسیون سازمان ملل در مورد رفع کلیه تبعیض ها علیه زنان را تصویب کرد و «جامعه فرهنگی و اجتماعی زنان» یکی از سازمان های درگیر در ارتباط با حقوق شهروندی زنان و پی گیری مقررات این کنوانسیون در کویت بوده است.^{۲۱}

ب. حقوق سیاسی: میانگین کویت در این خصوص ۲/۹ است. همان طور که گفته شد، اشغال کویت محرک اولیه خوبی برای مشارکت سیاسی زنان بود. در کویت، نهادهای مدنی از آزادی کامل برخوردار نیستند و تحت کنترل و نظارت دولت هستند. اتحادیه های کارگری در چارچوب قیود خاصی عمل می کنند و احزاب سیاسی ممنوع هستند.^{۲۲}

در کویت، دو فضای عمومی است که فعالیت در آن حوزه از دخالت و کنترل دولت مصون است، یکی مسجد و دیگری منزل شخصی است. مسجد مکانی برای بسیج عمومی است و از تقدس و مصونیت برخوردار است، و منزل محلی برای گردهمایی دوستان و نزدیکان برای هماهنگ سازی فعالیت های مدنی، سیاسی و فرهنگی است و از دخالت دولت مصون می باشد.^{۲۳}

«جامعه فرهنگی - اجتماعی زنان» در ۱۹۶۳ توسط زنان تحصیل کرده وابسته به طبقات بالاتر برای پی گیری حقوق زنان تاسیس شد. «باشگاه الفتات» دومین تشکل مستقل زنان بود که توسط ناجی الفتات در یک باشگاه ورزشی برای پیشبرد حقوق زنان تاسیس شد. فعالیت این تشکل ها با مقاومت های جدی از سوی اصول گرایان و سنت گرایان مواجه شد. کمال عثمان صالح

بر این نظر است که اعطای حق رای به زنان با وظیفه خانه‌داری زنان و با شریعت اسلامی در تعارض است و زنان، اصولاً ضعیف و ناتوان از پذیرش یک موضع سیاسی مستقل هستند.^{۲۴} اکثریت نمایندگان سنی‌مذهب در پارلمان کویت نیز با اعطای حق رای به زنان مخالف بوده‌اند. همین‌طور «جنبش قانون اساسی» به‌عنوان یکی از شاخه‌های اخوان‌المسلمین در کویت با حق رای زنان مخالف بوده است. در مقابل، اقلیت شیعه‌مذهب در پارلمان و نیز «جبهه دموکراتیک کویت» به‌عنوان یک گروه سکولار از حقوق سیاسی زنان و حق رای دفاع کرده‌اند.^{۲۵} از دهه ۱۹۷۰ به بعد، تشکل اخیر در کنفرانس‌های سازمان ملل در مورد زنان مشارکت فعالی داشته است.

در سال ۲۰۰۳، امیر کویت موافقت خود را با اعطای حق رای و شرکت زنان در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ اعلام کرد، اما با مخالفت پارلمان و اسلام‌گرایان مواجه شد. با اصرار امیر جابر الاحمد، پارلمان حق رای را پذیرفت، ولی حق کاندید شدن برای زنان را نپذیرفت. سرانجام با انحلال پارلمان، حق کاندید شدن نیز از سوی امیر اعلام شد و در انتخابات ۲۰۰۵ چند زن به‌عنوان کاندیدا در انتخابات شرکت کردند. البته تصمیم یاد شده از سوی امیر در خلاء صورت نگرفت، بلکه پی‌گیری‌ها و فعالیت‌های مستمر سازمان‌های مردم‌نهاد حقوق زنان مانند جامعه فرهنگی و اجتماعی زنان، باشگاه الفتات، گروه‌های اجتماعی و فرهنگی شیعیان، جامعه فارغ‌التحصیلان، کمیته اقتصاددانان و جامعه وکلا در اعلام این تصمیم از سوی امیر کویت اثرگذار بودند.^{۲۶} با انتصاب دو زن در شورای شهر در ۲۰۰۵، آنها وارد فرایند حکومت محلی و ملی شدند.

در ۲۰۰۵، معصومه المبارک به سمت وزیر برنامه‌ریزی منصوب شد و در ۲۰۰۷ یک زن به سمت وزیر آموزش و پرورش و در ۲۰۰۸ به سمت وزیر مسکن منصوب شد. در انتخابات ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، ۲۷ زن به‌عنوان کاندیدا در انتخابات مشارکت کردند ولی موفق به ورود به مجلس نشدند، در انتخابات ۲۰۰۹، چهار زن موفق به ورود به مجلس شدند که یکی از آنها دکتر معصومه المبارک بود. در کویت، با وجود تحریم احزاب سیاسی، تعدادی از گروه‌بندی‌های سیاسی غیردولتی مانند اتحاد دموکراتیک ملی (که مشی لیبرال دارد)، جنبش قانون اساسی اسلامی، اتحاد همگانی اسلامی و حزب الامه فعالیت می‌کنند و زنان در حزب الامه به‌عنوان عضو حضور دارند و همکاری می‌کنند.^{۲۷} در حال حاضر، پنج سازمان مردم‌نهاد در ارتباط با زنان مجوز فعالیت

از وزارت امور اجتماعی دارند و زنان کویتی از محدودیت کمی در آزادی بیان برخوردارند.

ج. حقوق اجتماعی و فرهنگی: میانگین رتبه کویت در ارتباط با حقوق اجتماعی و فرهنگی ۲/۹ است. وضعیت زنان کویتی در این ارتباط نسبتاً خوب است، به طوری که زنان کویتی از حق تصمیم برای کنترل زاد و ولد، دسترسی کامل به بهداشت و سلامت، حق شرکت در گردهمایی‌های مدنی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی و عضویت در هیات مدیره برخوردار شده‌اند. زنان کویتی در سمت‌های دولتی و نیز در خبرگزاری و رسانه‌های جمعی مشغول به کار هستند.^{۲۸} زنان یک سوم نیروی کار کویت را تشکیل می‌دهند. بیش از ۷۰ درصد دانشجویان دختر هستند و زنان، مشارکت گسترده‌ای در رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها دارند.^{۲۹} زنان کویتی از فرصت‌های برابر آموزشی در دانشگاه‌ها برخوردارند، ولی متوسط میانگین زنان برای ورود به دانشگاه (۳/۳) باید بیشتر از مردان (۲/۸) باشد.

۳. قطر

میانگین قطر در ارتباط با حقوق شهروندی بین ۱/۸ تا ۲/۹ است. از ۱۹۹۵ به این سو، گام‌هایی برای پیشبرد برابری و رفع تبعیض‌ها علیه زنان برداشته شده است، ولی چندان گسترده نبوده‌اند.

الف. عدم تبعیض و دسترسی به مراجع قضایی و عدالت: گرچه در قانون اساسی قطر اصول مربوط به برابری زن و مرد در مقابل قانون و عدم تبعیض تصریح شده‌اند، در عمل، تبعیض‌ها استمرار داشته‌اند. در نظام قضایی قطر، هیچ قاضی زن نیست و این امر بیشتر نتیجه هنجارهای اجتماعی و سنتی است و بسیاری از افراد حتی متخصصان حقوق، زنان را احساسی و ناتوان از انجام وظیفه قضاوت می‌دانند. در آوریل ۲۰۰۹، قطر آخرین کشور عرب بود که کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان را آن‌هم تحت فشار از سوی فعالان داخلی و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری تصویب کرد.^{۳۰}

یکی از نهادهای مدنی «بنیاد قطری برای زنان» است، اما این بنیاد بخاطر محدودیت‌های قانونی و کنترل دولتی و عدم استقبال زنان چندان عملکرد موفقیت‌آمیزی در مورد پیشبرد حقوق زنان و رفع تبعیض‌ها نداشته است. ۵۳ درصد زنان اعلام کرده بودند که چیزی راجع به

این نهاد مدنی نشینده‌اند و همچنین ملاحظات سنتی مانع از نزدیک شدن زنان به این نهاد شده است.^{۳۱}

ب. حقوق سیاسی: میانگین رتبه حقوق سیاسی در قطر ۱/۸ است. زنان قطری در عرصه سیاسی حضور چندانی نداشته‌اند. در انتخابات اتاق‌های تجارت و صنعت در ۱۹۹۶ زنان قطری از حق کاندیدا شدن برخوردار شدند، ولی هیچ کاندیدای زن رای نیاورد. در ۱۹۹۸ زنان از حق رای در انتخابات شوراهای مرکزی شهری برخوردار شدند. با فرمان امیر قطر در ۱۹۹۹، حق رای عمومی به زنان در انتخابات مجلس داده شد. در ماده ۷۷ قانون اساسی جدید مصوب ۲۰۰۴، حق کاندیدا شدن نیز برای زنان در انتخابات مجلس شورای مشورتی تصریح شده است، طبق این ماده از ۴۵ کرسی، ۳۰ کرسی انتخابی و ۱۵ کرسی انتصابی خواهند بود. در قطر، احزاب سیاسی ممنوع هستند و انجمن‌های مدنی از جمله انجمن‌های مدنی زنان فقط در چارچوب موارد تصریح و تعریف شده مشخص، مجاز به فعالیت‌های سیاسی هستند.^{۳۲} در سال‌های اخیر، زنان تحصیل کرده از سمت‌هایی مانند وزیر بهداشت، آموزش و پرورش، رئیس شورای عالی اطلاعات، رئیس دانشگاه، رئیس کمیته انتخابات و مانند آن برخوردار بوده‌اند.

ج. حقوق اجتماعی و فرهنگی: میانگین رتبه این کشور در حقوق اجتماعی و فرهنگی ۲/۵ است. زنان قطر عمدتاً مایل به مشارکت در نهادهای داوطلبانه و خیرخواهانه بوده‌اند تا مشارکت سیاسی در نهادهای مدنی؛ البته اخیراً تمایل داشته‌اند فعالیت‌های مدنی خود را گسترش دهند. در پیمایشی در ۲۰۰۷، ۵۵ درصد زنان تمایل خود به مشارکت سیاسی را اعلام کرده بودند، البته ۶۲ درصد آنها اعلام کرده بودند که به کاندیدای مرد رای می‌دهند. این امر نشان‌دهنده استمرار ساخت اجتماعی محافظه‌کار و باورهای عمیق مردسالارانه در زنان است.^{۳۳} به‌خاطر پدرسالاری و محافظه‌کاری ریشه‌دار، زنان به‌طور عمده محکوم به ماندن در خانه هستند. از حیث اقتصادی، به دلیل رشد اقتصادی بالا در سال‌های اخیر، فرصت‌های شغلی برای زنان افزایش یافته و زنان تحصیل کرده تمایل قابل توجهی به برخورداری از شغل داشته‌اند. با این حال، هنجارهای فرهنگی و سنت‌های موجود چندان از اشتغال زنان در مکان‌های کاری مختلط با مردان حمایت نمی‌کنند، اشتغال زنان منوط به عدم ارتباط با مردان و داشتن همکار مرد است.

زنان قطری از اشتغال در بخش خصوصی اکراه دارند و ۹۰ درصد آنان فقط تمایل به استخدام در سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی دارند؛ یک سوم کارکنان دولتی قطر را زنان تشکیل می‌دهند.^{۳۴}

۴. بحرین

میانگین رتبه بحرین در ارتباط با حقوق شهروندی از زوایای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رضایت‌بخش نیست و بین ۲/۲ تا ۲/۹ می‌باشد.

الف. عدم تبعیض و دسترسی به محاکم قضایی و عدالت: تا سال ۲۰۰۷ تبعیض‌های جنسیتی در سراسر نظام حقوقی بحرین، آشکار و مسلم بود. گرچه قانون اساسی ۲۰۰۲ بحرین، برابری زن و مرد در مقابل قانون را تصریح کرده، ولی چندان اجرا نشده است و در قوانین کیفری، اصولی برای تنبیه و مجازات افرادی که مرتکب تبعیض علیه زنان می‌شوند، دیده نمی‌شود.

در بحرین دو دسته دادگاه‌ها هستند، یکی دادگاه‌های مدنی که به حل اختلافات در مسایل غیرشرعی می‌پردازند و دیگری، دادگاه‌های شرعی اهل سنت و شیعیان که به مسایل خانوادگی و احوال شخصیه می‌پردازند. قاضی‌های مرد به‌طور عمده بر اساس فهم سنتی خود به تفسیرهای شریعت می‌پردازند که مقررات و احکام آنها اغلب علیه زنان است. در نتیجه رایزنی و لابی‌گری فعالان حقوق زن، اولین قانون منزلت فردی یا احوال شخصیه در ۲۰۰۹ تصویب شد. تصویب این قانون برای اهل سنت یک موفقیت نسبی بود، در حالی که مسایل مربوط به احوال شخصیه شیعیان هنوز به صلاحدید قضات در دادگاه‌های شریعت گذاشته شده است.^{۳۵}

«شورای عالی شبه‌حکومتی زنان» در ۲۰۰۱ با فرمان ملک حمدبن عیسی آل خلیفه با هدف کمک به حکومت برای تدوین قوانین در مورد زنان تاسیس شد. شکل‌گیری این شورا تاحدی باعث کاهش قدرت نهادهای مدنی شده است. این شورا در تدوین قانون خانواده و حقوق شهروندی برای زنان درگیر بوده، ولی به‌خاطر ارتباط و وابسته بودن به حکومت نتوانسته است در پیشبرد حقوق شهروندی زنان خیلی اثرگذار باشد.^{۳۶} حکومت بحرین در ۲۰۰۲ کنوانسیون منع هر نوع تبعیض علیه زنان را تصویب کرد، ولی شروط زیادی را نیز طرح نمود.

ب. حقوق سیاسی زنان: میانگین رتبه حقوق سیاسی در بحرین ۳/۲ است. در ۲۰۰۲، بین

کشورهای منطقه خلیج فارس، بحرین نخستین کشوری بود که به زنان حق رای عمومی و مهم‌تر اینکه حق کاندیدا شدن برای انتخابات پارلمانی را اعطا کرد. در این سال هیچ زنی وارد پارلمان نشد، اما در انتخابات ۲۰۰۶ لطیفه القائد موفق به ورود به مجلس شد. آزادی اجتماعات در بحرین هم برای زنان و هم مردان محدود است و تشکیل هر نوع اجتماعات نیازمند اخذ مجوز از وزارت امنیت عمومی می‌باشد.^{۳۷} در بحرین تمامی نهادهای مدنی توسط وزارت توسعه اجتماعی هدایت و کنترل می‌شوند و آنها تنها مجاز به فعالیت در موارد تعریف شده هستند. طبق ماده ۱۳۴ شهروندان مجاز به شرکت در همایش‌های خارجی یا تماس با مقامات و افراد خارجی برای بحث در مورد مسایل سیاسی بحرین نیستند و انجام این کار، ۳ ماه زندانی و جریمه مالی در بر دارد.^{۳۸} در بحرین، گروه‌های اسلام‌گرا مانند «جامعه اسلامی الوفاق» و «جامعه اسلامی سنی مذهب المنبر» موضوع پیشبرد حقوق سیاسی زنان را با اکراه در دستور کار خود قرار می‌دهند. اتحادیه زنان و سایر نهادهای مدنی غیردولتی مدافع حقوق زنان هستند، ولی فعالیت سیاسی آنها به دلیل عدم ثبت رسمی توسط وزارت توسعه اجتماعی محدود است.^{۳۹} در بحرین در دهه اخیر تعدادی از زنان به سمت‌های مهم حکومتی از جمله سفارت، وزیر توسعه اجتماعی، وزیر فرهنگ و اطلاعات، ریاست دانشگاه و مانند آن دست یافته‌اند.

ج. حقوق اجتماعی و فرهنگی زنان: میانگین رتبه حقوق اجتماعی و فرهنگی در بحرین ۲/۹ است. حقوق اجتماعی و فرهنگی زنان بحرین به‌طور عمده تحت تاثیر هنجارهای اجتماعی سنتی و محافظه‌کارانه است، لذا حقوق زیادی برای مردان و حقوق کمی برای زنان قائل هستند. گرچه در سال‌های اخیر با تشکیل «اتحادیه زنان» و چند سازمان مردم‌نهاد بهبودهایی در مورد حقوق زنان در عرصه اجتماعی در زمینه مسکن و بیکاری حاصل شده است، هنوز قدرت آنها محدود می‌باشد. زنان در مسایل توسعه محلی و حیات اجتماعی مشارکت داشته‌اند، اما در سطح ملی مشارکتی نداشته‌اند. از ۲۰۰۸ به بعد، ۱۹ درصد از ۴۵۶ سازمان مدنی موجود در بحرین در ارتباط با حقوق زنان بوده‌اند، از این بین، ۱۲ تا از نهادهای زنان، عضو اتحادیه زنان بحرینی هستند که با هدف مشارکت دادن زنان در حیات اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته است.^{۴۰} از حیث استخدام و اشتغال در ۲۰۰۷، ۳۴ درصد از زنان بزرگ‌سال در استخدام بوده‌اند.

۵ عمان

میانگین رتبه این کشور در ارتباط با حقوق شهروندی بین ۱/۸ تا ۲/۵ است که هرگز رضایت‌بخش نیست. سلطان قابوس حکومت را با کودتایی علیه پدرش در سال ۱۹۷۰ به‌دست آورد.

الف. عدم تبعیض و دسترسی به محاکم قضایی و عدالت: میانگین رتبه این کشور در این خصوص ۲/۱ است. در عمان، فرهنگ پدرسالاری و هنجارهای مذهبی محافظه‌کار بر نهادهای قضایی و حکومت تاثیر عمیقی داشته‌اند، به همین خاطر زنان در بسیاری از زمینه‌ها با تبعیض مواجه بوده‌اند و زنان در ساختارهای قضایی و حکومتی نماینده‌ای نداشته‌اند. گرچه در ماده ۱۷ قانون اساسی این کشور تبعیض بر مبنای جنسیت، مذهب، رنگ و زبان ممنوع اعلام شده و طبق ماده ۱۲ عدالت، برابری و فرصت‌های برابر مورد تاکید واقع شده است، تبعیض‌های اجتماعی علیه زنان استمرار داشته و تبعیض‌ها به‌ویژه در مورد اموال شخصیه مانند ارث، طلاق و ازدواج شدید بوده‌اند. برخلاف تضمین‌های قانون اساسی، دسترسی به محاکم عدالت برای زنان محدود بوده است. از ۱۱۷ وکیل تنها دو زن به‌عنوان وکیل و پنج زن به‌عنوان بازپرس عمومی مشغول به کار هستند. در ۲۰۰۸ با تصویب قانونی اعلام شد که شهادت حقوقی زن و مرد برابر است.^{۴۱}

ب. حقوق سیاسی زنان: میانگین رتبه این کشور در مورد حقوق سیاسی ۱/۸ است. در این کشور هر نوع فعالیت سیاسی نیازمند مجوز حکومتی است و احزاب سیاسی اجازه فعالیت ندارند و هر نوع اپوزیسیون ممنوع است. هر دو مجلس این کشور؛ یعنی مجلس شورای دولتی (انتصابی) و مجلس شورای مشورتی (انتخابی)، فاقد قدرت واقعی برای قانون‌گذاری هستند. در عمان بسیار دیرتر از سایر کشورها در ۲۰۰۳ به مردان و در ۲۰۰۷ به زنان حق رای عمومی داده شد.^{۴۲} طبق ماده ۳۴ قانون اساسی، حق مشارکت برای زنان در حیات مدنی تصریح شده است، ولی در عمل با موانع زیادی مواجه هستند.^{۴۳} در عمان هیچ نهاد مدنی و حقوق بشری مستقل برای زنان وجود ندارد. تنها یک انجمن به نام «انجمن زنان عمومی» شکل گرفته که وابسته به دولت است و زیر نظر وزارت توسعه اجتماعی عمل می‌کند. عمان در ۲۰۰۶ کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان را تصویب کرد، البته اجرای آن با موانع زیادی مواجه است.^{۴۴} در عمان، زنان تنها

۵/۱۵ درصد از مناصب رهبری و تصمیم‌گیری را دارند و به آنها اجازه قضاوت داده نشده است. در نوامبر ۲۰۰۷، چهار زن به سمت وزیر منصوب شدند.

ج. حقوق اجتماعی و فرهنگی: میانگین رتبه این کشور در این خصوص ۲/۵ است. اگرچه زنان مورد احترام هستند، حقوق اجتماعی و فرهنگی به‌طور عمده بر مبنای برتری مردان بر زنان است و جامعه سنتی نیز جانب مردان را حفظ می‌کند. زنان در ارتباط با زاد و ولد و حقوق سلامت و بهداشت از استقلال و آزادی در تصمیم‌گیری برخوردار نیستند. در بسیاری موارد مانند مسافرت، مسکن، زاد و ولد و غیره اجازه شوهر مهم‌تر است. البته در مقایسه با عرصه سیاسی و فرهنگی، از زاویه اقتصادی با تبعیض‌های کمتری مواجه هستند و بخش مهمی از نیروی کار عمان را زنان تشکیل می‌دهند. در مجموع، زنان عمان به دلیل فشارهای اجتماعی از ناحیه جامعه سنتی، نهادهای پدرسالار حکومتی و فقدان دانش حقوقی نمی‌توانند حقوق شهروندی خود را پی‌گیری کنند.^{۴۵}

۶ امارت متحده عربی

میانگین رتبه این کشور در ارتباط با حقوق شهروندی بین ۲ تا ۳ است. این کشور نیز در این خصوص کارنامه چندان مثبتی ندارد. امارات متحده عربی کشوری است که در چند دهه اخیر به‌سرعت در حال تغییر از یک جامعه سنتی به جامعه مدرن و به سوی اقتصادی عمدتاً تجاری بوده است. دبی یکی از هفت اماراتی است که خود را به یکی از کانون‌های مالی و مرکز جذب سرمایه‌های خارجی تبدیل کرده و کارگران و سرمایه‌داران زیادی از جهان به این امارت نقل مکان کرده‌اند، به‌طوری که در میانه سال ۲۰۰۹، بومی‌های اماراتی تنها یک پنجم این کشور را تشکیل می‌دادند.^{۴۶}

الف. عدم تبعیض و دسترسی به محاکم قضایی و عدالت: میانگین رتبه این کشور در این خصوص ۲ است. ماده ۲۵ قانون اساسی این کشور برابری شهروندان اماراتی در برابر قانون را طرح کرده، اما از برابری جنسیتی صحبتی نکرده است و قانونی برای حذف تبعیض جنسیتی نیست. امارات متحده نیز مانند کشورهای دیگر منطقه کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

را در ۲۰۰۴ همراه با یک سری استثنائات و شروط در مورد ازدواج، روابط خانوادگی، اقامه دعوی، ارث، طلاق و مانند آن پذیرفت. با انجام اصلاحاتی در نظام قضایی در ۲۰۰۸، زمینه برای انتصاب قضات فدرال و دادستان از بین زنان فراهم شد.

ب. حقوق سیاسی و مدنی: میانگین رتبه این کشور در این خصوص ۲ است. زنان و مردان اماراتی تنها در انتخابات مجلس شورای فدرال در ۲۰۰۶ از حق رای و کاندیدا شدن برخوردار شدند و پیش از آن، از این حقوق سیاسی برخوردار نبودند و اعضای این مجلس منصوب هفت حاکم امارت متحده عربی بودند. در سال ۲۰۰۶ اولین انتخابات انجام شد. البته انتخابات به شکل مستقیم نیست، به این معنی که نصف اعضای مجلس به صورت انتصابی هستند و نصف دیگر به شکل انتخابی غیرمستقیم و غیرعمومی؛ بدین ترتیب که حاکمان هفت امارات متحده عربی، اعضای مجمع انتخاباتی را از بین زنان و مردان انتصاب می کنند و این افراد از بین کاندیداهای ثبت نام شده برای مجلس شورای ملی فدرال انتخاب می کنند. از بین ۶۵۹۶ نفر عضو مجمع انتخاباتی، ۱۱۶۳ نفر زن هستند. در این کشور احزاب و اتحادیه های کارگری ممنوع هستند و مجامع و اجتماعات در چارچوب قانون اجازه فعالیت دارند. در سال های اخیر چند نفر از زنان به سمت وزیر اقتصاد و برنامه ریزی، وزیر تجارت خارجی و سفیر منصوب شده اند، ولی سهم زنان در نظام سیاسی و پست های مدیریتی محدود است.^{۴۷}

ب. حقوق اجتماعی و فرهنگی: میانگین رتبه این کشور در این خصوص ۲/۵ است. زنان اماراتی از ۲۰۰۴ به بعد در ارتباط با کنترل زاد و ولد و بهداشت و سلامت از استقلال عمل برخوردار شدند. آنها در سال های اخیر در مشاغل تجاری، دارویی، آموزشی و مانند آن به طور فزاینده مشارکت داشته اند، به طوری که سهم زنان شاغل از ۲۵ درصد در ۱۹۹۰ به ۳۵ درصد در ۲۰۰۰ و به ۴۰ درصد در ۲۰۰۷ رشد یافته است. با این حال، زنان در امارات متحده عربی به طور قابل توجهی در مناصب سطح بالا حضور ندارند یا حضورشان بسیار کم رنگ است، علاوه بر آن، قانون کار محدودیت هایی بر گزینه های استخدامی زنان و حقوق بر مبنای جنسیت قائل است.^{۴۸} در سال ۱۹۷۵ فدراسیون زنان امارت متحده عربی به ریاست شیخه فاطمه بنت مبارک تاسیس شد. این فدراسیون به مثابه یک گروه چتری برای سازمان های زنان در ارتباط با امور فرهنگی،

سلامت و بهداشت، امور اجتماعی، هنر و ورزش عمل می‌کند و برای زنان مشاوره‌های حقوقی
ارایه می‌دهد.^{۴۹}

۷. یمن

میانگین رتبه یمن در ارتباط با حقوق شهروندی بین ۱/۹ تا ۲ است.

الف. عدم تبعیض و دسترسی به محاکم قضایی و عدالت: میانگین رتبه این کشور در این
خصوص ۱/۹ است که رتبه پایینی محسوب می‌شود. به دلیل هنجارهای اجتماعی و رسوم
پدرسالارانه، سطح حقوق اجتماعی و فرهنگی زنان در این کشور نسبت به مردان بسیار پایین
است. اگرچه در ماده ۴۰ قانون اساسی برابری زن و مرد در مقابل قانون تصریح شده، هنوز
تبعیض‌ها علیه زنان تا حد زیادی حفظ شده است. حزب اسلام‌گرای صالح و کنفدراسیون
قبیله‌ای حاشد نیز از استمرار تبعیض‌ها علیه زنان در عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دفاع
می‌کنند. زنان در نظام قضایی سمتی ندارند، البته در این کشور چند نهاد مردم‌نهاد برای دفاع از
حقوق شهروندی زنان به صورت محدود به ایفای نقش می‌پردازند که عبارتند از: تریبون زنان
برای تحقیق و آموزش و تریبون خواهران عرب برای حقوق بشر.^{۵۰}

ب. حقوق سیاسی و مدنی: میانگین رتبه زنان در این خصوص ۲ است که رتبه پایینی
می‌باشد. کشور یمن نوعی نظام ریاستی دارد که رئیس‌جمهور از قدرت بالا برخوردار است و
جامعه مدنی در این کشور، ضعیف و لرزان است و این کشور به‌طور عمده توسط حزب کنگره
عمومی خلق اداره می‌شود. گرچه زنان از حق کاندیدا شدن در مجلس نمایندگان، مجلس شورای
مشورتی و در شوراهای محلی برخوردارند، موانع سیاسی و اجتماعی باعث شده‌اند که حضور زنان
در مجلس‌های یاد شده بسیار محدود باشد. سنت‌های اجتماعی مانع از مشارکت کامل سیاسی
زنان می‌شوند. با وجود اعلام اولیه احزاب اپوزیسیون مبنی بر دفاع از حقوق زنان، نیمی از احزاب
از نامزدی زنان حمایت نکردند، در رأس آنها حزب اصلاح بود که با وجود برخورداری از عضویت
زنان، از کاندیداتوری زنان حمایت نکرد. حزب سوسیالیست یمن، تنها حزبی است که حمایت
خود از کاندیداتوری زنان را اعلام کرد.^{۵۱}

ج. حقوق اجتماعی و فرهنگی: میانگین رتبه این کشور در این خصوص ۲ است و سازمان‌های مدنی درگیر در پیشبرد حقوق اجتماعی و فرهنگی زنان با موانع جدی فرهنگی، سنتی و اجتماعی مواجه هستند.

نتیجه‌گیری

تا پیش از شروع خیزش‌های مردمی اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا و سقوط برخی از حکومت‌های اقتدارگرا، این منطقه به‌عنوان تنها منطقه مستثنی و مقاوم در مقابل موج سوم دموکراسی تلقی می‌شد. تا پیش از شروع تحولات و جنبش‌های اخیر، ساختار سیاسی پدرشاهی، نظام اجتماعی قبیله‌ای و ساخت اقتصاد رانتی و نفتی باعث استمرار اقتدارگرایی در شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس شده بودند. به دلیل مجموعه تحولات و نوسازی انجام شده در این کشورها در عرصه‌های آموزشی، اقتصادی، ارتباطات، شهرنشینی و مانند آن و نیز به تاثیر از انقلاب ارتباطات و اطلاعات و تحول فکری و نگرشی به تاثیر از عوامل داخلی و خارجی یاد شده، اقدامات محدودی برای آزادسازی اولیه در سپهر سیاسی و اجتماعی انجام شد. نکته شایان ذکر آن است که چنین اقدامات، بیشتر جنبه تاکتیکی برای استمرار حکومت‌های موروثی داشته‌اند.

گرچه تحولات یاد شده داخلی به‌ویژه افزایش تعداد تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی در بین زنان، افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی و تحول نگرشی زنان و عوامل خارجی بسترساز مطلوبی برای پیشرفت‌های زنان در حوزه حقوق شهروندی بوده‌اند، پیشرفت‌ها در خصوص حقوق شهروندی به‌ویژه حقوق سیاسی زنان محدود بوده است. مهم‌ترین دلایل توضیح داده شده در این مقاله در این خصوص عبارتند از: استمرار ساختار قدرت پدرشاهی و نهادهای مردسالارانه، کنترل‌های حکومتی بر نهادهای مدنی زنان و جلوگیری از گسترش و استقلال عمل آنها، ریشه‌دار بودن درونی بودن باورهای محافظه‌کارانه در مورد لزوم حفظ نقش زنانگی و مادری و عدم مشارکت برای زنان - به‌طوری که بخش عمده‌ای از زنان نیز این باورها را پذیرفته‌اند - نظام پدرسالاری و قبیله‌سالاری ریشه‌دار و مخالفت علمای مذهبی محافظه‌کار

با مشارکت زنان. در آینده نه‌چندان دور، با استمرار تحولات داخلی و خارجی و نظام‌یافته‌تر شدن فعالیت‌های زنان و تشدید آگاهی سیاسی و اجتماعی آنان، می‌توان امیدوار بود بخش قابل توجهی از موانع پیش روی حقوق شهروندی زنان برداشته خواهد شد و فعالانه در سپهر سیاسی و مدنی به مشارکت خواهند پرداخت.

پاورقی‌ها:

1. Nadjé Al Ali, "Gendir & Civil Society in the Middle East," *International Feminist Journal of Politics*, Vol. 5, No. 2, 2003, p. 217.
2. Ibid., p. 222.
3. Sanja Kelly & Julia Breslin, "Women's Rights in Middle East and North Africa," Africa, New York, Freedom House, 2010, p. 3.
4. Ibid., p. 12.
5. Nadjé Al Ali, op.cit., p. 217.
- ۶ فادیه الفقیه، « زنان دموکرات بدون دموکراسی، ترجمه ماجد نجار، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۳، ص ۲۳۴.
- ۷ همان، ص ۲۳۵.
- ۸ زهرا پیشگاهی‌فرد و محمد زهدی گهرپور، «بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی»، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۹، ص ۳۹.
9. Helen Rizzo, "Womens Political Rights," *Sociology*, 2002, Vol. 36, No. 3, p. 1152.
10. Ibid., p. 1154.
- ۱۱ فدیبه فاکر، «زن، اسلام و دموکراسی در جهان عرب»، در مجموعه مقالات دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه، ترجمه محمدتقی الفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام، ۱۳۸۰، ص ۳۰۹.
- ۱۲ جمیله کدیور، «بررسی وضعیت زنان در خاورمیانه»، در مجموعه مقالات ایران و خاورمیانه بزرگ، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷.
13. Anne-Marie Hilsdon & Santi Rozario, "Special Issue on Islam, Gender and Human Rights," *Women's Studies International Forum*, 2006, Vol. 29, p. 333.
14. Monica Gallant, "The Application of Feminism in Arab World," *Education, Business & Society*, 2008, Vol. 1, No. 3, p. 194.
15. Anne-Marie Hilsdon & Santi Rozario, op.cit.
16. Monica Gallant, op.cit., pp. 195-196.
17. Rafai Al- Talebi, "Women's Rights in Saudi Arabia," in Sanja Kelly & Julia Breslin (eds.), *Women's Rights in Middle East and North Africa*, New York, Freedom House, 2010, p. 23.

۱۸ جمیله کدیور، پیشین، ص ۲۲۸.

19. Haya Al-Mughni, "Women's Rights in Kuwait," in Sanja Kelly & Julia Breslin (eds.), *Women's Rights in Middle East and North Africa*, op.cit.
 20. Ibid., p. 244.
 21. Ibid., pp. 226-228.
 22. Mary AnnTetreaut, "Civil Society in Kuwait: Protected Spaces and Women's Rights," *the Middle East Journal*, 1993, Vol. 47, No. 20, p. 276.
 23. Ibid., p. 281.
 24. Ibid., p. 283.
 25. Ibid., p. 286.
 26. Helen Rizzo "Relationship between Gender Equality & Democracy: a Comparison of Arab Versus non-Arab Muslim Societies," *Sociology*, 2007, Vol. 41, No. 6, p. 642.
 27. Haya Al-Mughni, op.cit., p. 240.
 28. Ibid., p. 243.
۲۹. جمیله کدیور، پیشین.
30. Sanja Kelly & Julia Breslin (eds.), *Women's Rights in Middle East and North Africa*, NewYork , Freedom House, 2010, p. 401.
 31. Ibid., p. 404.
 32. Ibid., p. 416.
 33. Ibid., p. 417.
 34. Ibid., p. 412.
 35. Duny Ahmed, "Women's Rights in Bahrain", in Sanja Kelly & Julia Breslin (eds.), *Women's Rights in Middle East and North Africa*, NewYork , Freedom House, 2010, pp. 61-62.
 36. Ibid., p. 65.
 37. Ibid., p. 77.
 38. Ibid.
 39. Ibid., p. 78.
 40. Ibid., p. 81.
 41. Rafai Al- Talebi, op.cit., pp. 339-340.
 42. Ibid., p. 350.
 43. Ibid., p. 361.
 44. Ibid., p. 339.

45. Ibid., p. 335.
46. Sera Kirdar, "Women's Rights in United Arab Emirates," in Sanja Kelly & Julia Breslin (eds.), op.cit, p. 517.
47. Ibid., p. 534.
48. Ibid., p. 527.
49. Ibid., pp. 520-521.
50. ElhamManea , "Women's Rights in Yemen," in Sanja Kelly & Julia Breslin (eds.), op.cit., pp. 547-548.
51. Ibid., pp. 545-565.